Archive of SID.ir

Political and International Approaches

Vol 16, No 3, 2024, PP 25-48
Journal Homepage: piaj.sbu.ac.ir

P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386

The paths of Iran's Foreign Policy change in 14th administration based on synthetic model of foreign policy change

Elham Rasooli Saniabadi[1]

DOI: 10.48308/piaj.2024.236557.1571 Received: 2024/8/10 Accepted: 2024/10/18

Original Article

Extended Abstract

Introduction: With Masoud Pezeshkian's election as the 9th President of the Islamic Republic of Iran and the significance of anticipating potential foreign policy shifts over the upcoming four-year period (1403-1407/ 2024-2028), this paper seeks to address the central question: What will be the most important trajectories of foreign policy change during this period? Based on the "synthetic model of foreign policy change," the hypothesis of this research is that there are three key pathways for foreign policy change in Iran's 14th administration: the introduction of new alternative inputs from domestic or international sources, the identification of pre-existing inputs within the foreign policy decision-making framework, and shifts in the narrative by foreign policy decision-makers. The primary objective of this research is theoretical, focusing on the pathways for potential foreign policy changes in Iran under the 14th administration.

Methods: This research is explanatory in nature, with data analysis conducted through the application of the proposed conceptual model to the case study. The conceptual framework centers on the notion of "foreign policy change" and draws on theoretical models and relevant literature. Data collection has been done through virtual sources (including English articles) and official documents.

Results and Discussion: The findings, based on the proposed model, suggest that foreign policy change can occur through any of the three identified pathways, with various factors influencing each path. These factors, which include both material and ideational variables, operate at domestic and international levels, shaping the potential directions of change. For instance, international factors such as windows of opportunity, external

1. Associate Professor of International Relations, Faculty of Law, Political Science and history, Yazd University,Yazd, Iran. Rasooli@yazd.ac.ir

Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

Political and International Approaches
Vol 16, No 3, 2024, PP 25-48
Journal Homepage: piaj.sbu.ac.ir
P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386

shocks, events, and new environmental pressures (incentives or sanctions) serve as independent variables in the form of new inputs. If these inputs are interpreted through the mental framework of the new foreign policy decision-makers (mediating variables), they may lead to shifts in Iran's foreign policy (dependent variable). Additionally, the cognitive perspectives of the 14th administration's decision-makers serve as intellectual inputs (independent variables), which can influence foreign policy outputs (dependent variables). If these inputs are understood differently, they could result in notable policy changes. The second path considers pre-existing inputs already present within the decision-making apparatus of the 14th administration. If these inputs are not reinterpreted by the new leadership (mediating variables), they may only result in policy continuity or minor adjustments. The third path involves the strategic manipulation of elements within the overarching narrative that defines Iran's foreign policy. By adjusting this narrative, foreign policy decision-makers can legitimize and facilitate policy changes, making them acceptable to both domestic and international audiences.

Conclusion: The study concludes that to accurately analyze potential paths of foreign policy change in the 14th administration, it is essential to consider all three paths simultaneously. Each of these paths can lead to changes in the goals, tools, or both, shaping the direction of Iran's foreign policy. The extent of these changes can range from radical transformations to minor adjustments in one or more specific areas.

Keywords: Islamic Republic of Iran, level of analysis, foreign policy change, opportunism.

Citation: Rasooli Saniabadi, Elham. 2024. The paths of Iran's Foreign Policy change in 14th administration based on synthetic model of foreign policy change, Political and International Approaches, Autumn, Vol 16, No 3, PP 25-48.

Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

دورهٔ شانزدهم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۴۰۳، ۴۸-۲۵
سایت مجله: piaj.sbu.ac.ir
P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386

بررسی مسیرهای تغییر سیاست خارجی دولت ج.ا.ایران در کابینه چهاردهم بر اساس مدل ترکیبی تغییر سیاست خارجی

الهام رسولی ثانی آبادی[۱]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۲۷ DOI: 10.48308/piaj.2024.236557.1571

مقالهٔ پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: با روی کار آمدن کابینه چهاردهم به ریاست مسعود پزشکیان به عنوان نهمین رییس‌جمهور منتخب ج.ا.ایران و اهمیت شناخت تغییرات احتمالی در جهت‌گیری سیاست خارجی در دوره زمانی چهارساله پیش‌رو (۱۴۰۳– ۱۴۰۷)، سوال اصلی این پژوهش آن است که مهم‌ترین مسیرهای تغییر در سیاست خارجی ج .ا.ایران در این دوره چه خواهد بود؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه این پژوهش بر اساس مدل «ترکیبی تغییر سیاست خارجی» آن است که برای تغییر سیاست خارجی ایران در کابینه چهاردهم سه مسیر کلی (ورودی‌های جایگزین جدید از منابع داخلی یا بین‌المللی، راهیابی ورودی‌های از قبل موجود به دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی و نهایتا تغییر درون روایتی توسط تصمیم گیرندگان سیاست خارجی) وجود دارد. بنابراین هدف این پژوهش یک هدف نظری با تمرکز بر مسیرهای تغییر در سیاست خارجی ایران در طول دوره استقرار کابینه چهاردهم است

روش‌ها: این پژوهش یک پژوهش تبیینی است که تحلیل داده‌ها در آن از طریق انطباق مدل مفهومی پیشنهادی پژوهش یعنی مدل «ترکیبی تغییر سیاست خارجی» با مورد مطالعه یعنی مسیرهای تغییر سیاست خارجی کابینه چهاردهم، خواهد بود. داده‌ها نیز از طریق منابع معتبر مجازی (مقالات انگلیسی) و اسنادی جمع آوری شده‌اند. چهارچوب مفهومی این پژوهش نیز تمرکز بر مفهوم «تغییر سیاست خارجی» و مدل‌ها و ادبیات نظری پیرامون آن است

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش و استدلال اصلی مدل پیشنهادی این پژوهش آن است که تغییر در خروجی سیاست خارجی یک کشور می‌تواند از طریق مسیرهای سه گانه صورت گیرد. در ذیل هر یک از این مسیرها نیز متغیرهای اثرگذاری نیز وجود دارند. این متغیرها که شامل متغیرهای مادی و معنایی و در سطوح داخلی و بین‌المللی قرار دارند، مسیرهای تغییر را تعیین می‌کنند. به عنوان مثال پنجره‌های فرصت، شوک‌ها و حوادث بیرونی و فشارهای محیطی جدید در قالب مشوق‌ها و مجازات ها، سه عامل مهم بین‌المللی و مادی هستند (متغیر مستقل و به

۱. دانشیار گروه روابط بین الملل دانشکده حقوق، علوم سیاسی و تاریخ، دانشگاه یزد، یزد، ایران. Rasooli@yazd.ac.ir

Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

دورهٔ شانزدهم، شمارهٔ سوم، پاییز ۱۴۰۳، ۴۸-۲۵
سایت مجله: piaj.sbu.ac.ir
P-ISSN: 1735-739X
E-ISSN: 2645-4386

عنوان ورودی‌های جدید) که اگر توسط چهارچوب ذهنی تصمیم گیرندگان جدید سیاست خارجی درک شوند (متغیر میانجی)، می‌توانند موجب تغییر در سیاست خارجی ایران شوند (متغیر وابسته). از سوی دیگر ذهنیت متفاوت افراد تصمیم‌گیرنده جدید در کابینه چهاردهم از جمله عوامل اثرگذار فکری و شناختی در سطح درونی (متغیر مستقل و به عنوان ورودی‌های جدید) در ایجاد خروجی‌های متفاوت سیاست خارجی (متغیر وابسته) است. مسیر دوم نیز به بررسی ورودی‌های جایگزین از قبل موجود به دستگاه تصمیم گیری کابینه چهاردهم می‌پردازد، این ورودی‌ها اگر با تفسیر متفاوت تصمیم گیرندگان جدید مواجه نشود (متغیر میانجی) می‌توانند موجب تداوم و نه تغییر در سیاست خارجی شوند و یا موجب تغییرات جزئی شوند. مسیر سوم تغییر نیز مسیر معنایی و گفتمانی است که از طریق دستکاری عناصر و پیام‌های خاصی در درون روایت اصلی که دولت ج.ا.ایران برای خود تعریف می‌کند، صورت می‌گیرد و تغییر سیاست را نزد مخاطب، مشروع و امکان پذیر می‌سازد.

نتیجه‌گیری: اول آنکه برای تحلیل دقیق تغییر و تداوم احتمالی سیاست خارجی کابینه چهاردهم، بررسی و در نظر گرفتن هر سه مسیر به صورت هم زمان ضروری است. دوم آن که هر یک از این مسیرهای تغییر منجر به خروجی‌های جدیدی در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران می‌شوند. این خروجی‌های جدید می‌توانند تغییراتی در اهداف/ ابزار و یا هر دو باشند. از سوی دیگر گستره تغییر می‌تواند از یک یا چند حوزه خاص و یا تمامی حوزه‌ها، گسست چشمگیر از رفتار گذشته و یا تغییرات جزئی را شامل شود. تغییرات همچنین می‌تواند شامل تغییرات نرمال و به قاعده که تدریجی، آرام یا شامل تغییرات رادیکال و تجدیدنظرطلبانه باشد.

کلیدواژگان: ج.ا.ایران، سطح تحلیل، سیاست خارجی، تغییر، فرصت‌گرایی.

استناددهی: رسولی ثانی آبادی، الهام. ۱۴۰۳. بررسی مسیرهای تغییر سیاست خارجی دولت ج.ا.ایران در کابینه چهاردهم بر اساس مدل ترکیبی تغییر سیاست خارجی، رهیافت‌های سیاسی و بین المللی، پاییز، سال ۱۶، شماره ۳، ۴۸-۲۵.

Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

۱. مقدمه

مسعود پزشکیان با کسب آراء مردم در دومین مرحله از چهاردهمین انتخابات ریاست جمهوری در ایران که در تاریخ نهم مرداد ۱۴۰۳ برگزار شد، به عنوان نهمین رییس‌جمهوری منتخب ج.ا.ایران معرفی و عهده‌دار ریاست کابینه چهاردهم شد. وی که در این انتخابات به عنوان نامزد اصلی جبهه اصلاحات معرفی شد، در اولین برنامه تبلیغاتی خود شعار «برای ایران با ایرانیان بر اساس حق و عدالت» را برای دولت خود و کارزار انتخاباتی‌اش برگزید. بر اساس اصل ۱۱۳ فصل نهم از قانون اساسی ج.ا.ایران، پس از مقام رهبری، رییس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد. وی همچنین مطابق با اصل ۱۲۲ قانون اساسی در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد، در برابر ملت، رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است.

رییس‌جمهور همچنین در کنار وظایف داخلی از جمله مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور، به عنوان رییس شورای عالی امنیت ملی در حوزه روابط خارجی نیز دارای مسئولیت‌هایی می‌باشد، از جمله امضای موافقتنامه‌ها و عهدنامه‌های دولت ایران با سایر دولت‌ها پس از تصویب مجلس شورای اسلامی مطابق با اصل ۱۲۵ و همچنین انتخاب سفرا از طریق پیشنهاد وزیر امورخارجه مطابق با اصل ۱۲۸. در واقع پذیرش سفیران کشورهای دیگر توسط رییس جمهور بدین معنا است که وی به عنوان عالی‌ترین مقام برقراری روابط خارجی و مسئول حفظ مصالح ملی است.

در همین راستا مطابق با اصل ۱۵۲ قانون اساسی، سیاست خارجی ج.ا. ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و همچنین روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیر محارب استوار است. مطابق با اصل ۱۵۴ قانون اساسی نیز ج. ا. ایران در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند (The Constitution of the Islamic Republic of Iran, 1980).

حال با توجه به این اصول ثابت در سیاست خارجی ج. ا.ایران و همچنین دامنه اختیارات رییس‌جمهور به عنوان رییس دولت و عالی‌ترین مقام رسمی کشور بعد از مقام رهبری، سوال اصلی این پژوهش آن است که مهم‌ترین مسیرهای تغییر در سیاست خارجی ج .ا.ایران در کابینه چهاردهم به ریاست مسعود پزشکیان، چه خواهد بود؟ در پاسخ به این پرسش، فرضیه این پژوهش بر اساس مدل ترکیبی تغییر سیاست خارجی[1] (مدل پیشنهادی پژوهش) آن است که برای تغییر سیاست خارجی ایران در کابینه چهاردهم سه مسیر کلی (ورودی‌های جایگزین جدید[2] از منابع داخلی یا بین‌المللی، راهیابی ورودی‌های از قبل موجود به دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی و نهایتا تغییر درون روایتی[3] توسط تصمیم گیرندگان سیاست خارجی) وجود دارد.

1. synthetic model of foreign policy change
2. new inputs
3. change in narrative

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

هدف این پژوهش یک هدف نظری با تمرکز بر مسیرهای تغییر در سیاست خارجی ایران در طول دوره استقرار کابینه چهاردهم در بازه زمانی ۱۴۰۳- ۱۴۰۷ هجری شمسی است. چهارچوب مفهومی این پژوهش نیز تمرکز بر مفهوم «تغییر سیاست خارجی» و مدل‌ها و ادبیات نظری پیرامون آن است. مدل ترکیبی تغییر سیاست خارجی به عنوان مدل پیشنهادی پژوهش است. این پژوهش یک پژوهش تبیینی است که تحلیل داده‌ها در آن از طریق انطباق مدل مفهومی پیشنهادی پژوهش (مدل ترکیبی تغییر سیاست خارجی) با مورد (مسیرهای تغییر سیاست خارجی کابینه چهاردهم) خواهد بود. داده‌ها نیز از طریق منابع معتبر مجازی (مقالات انگلیسی) و اسنادی جمع آوری شده‌اند.

به لحاظ سازماندهی در این پژوهش ابتدا در بخش مباحث نظری به بررسی چهارچوب مفهومی تغییر سیاست خارجی و سپس به بررسی تحلیل تغییر سیاست خارجی از منظر مدل‌های چندمتغیره و همچنین تحلیل تغییر سیاست خارجی بر اساس سطوح تحلیل خواهیم پرداخت. در قسمت یافته‌های پژوهش نیز پس از بررسی مدل پیشنهادی پژوهش، به بررسی مسیرهای تغییر و تداوم احتمالی سیاست خارجی کابینه چهاردهم بر اساس مدل ترکیبی تغییر سیاست خارجی می‌پردازیم. نتیجه‌گیری نیز مبحث پایانی پژوهش خواهد بود.

۲. چهارچوب مفهومی: تغییر سیاست خارجی

موضوع تغییر سیاست خارجی[1] یک پدیده خاص مورد مطالعه در درون ادبیات تحلیل سیاست خارجی[2] و به عنوان یکی از دشوارترین مسائل تئوریک برای محققان سیاست خارجی است که به لحاظ تاریخی از پایان جنگ سرد مورد توجه بسیاری قرار گرفته است (رسولی ثانی آبادی، ۱۴۰۳: ۱۹۲). از منظر گوستاوسون در فهم تغییر سیاست خارجی، ابتدا بایستی با تعریف سیاست خارجی آشنا شویم، وی سیاست خارجی را مجموعه‌ای از اهداف، دستورالعمل‌ها و نیاتی می‌داند که توسط افراد تصمیم‌گیرنده دارای موقعیت رسمی و دارای اقتدار در مواجهه با بازیگران خاص خارجی و یا شرایط بین‌المللی با هدف تحت تاثیر قرار دادن رفتار بازیگران بیرونی و یا شرایط بیرونی مطابق تنظیم می‌شود (Gustavsson, 1999: 75). از نظر هرمان سیاست خارجی یک برنامه هدف محور و یا مسئله محور است که توسط سیاستگذاران دارای اقتدار در ارتباط با موجودیت‌های خارجی ساخته می‌شود (Herman, 1990: 5). از نظر گلدمن نیز سیاست خارجی نه تنها شامل بیانیه‌ها و اسناد رسمی، بلکه شامل اعمال غیرکلامی نیز می‌شود (Goldman, 1982). در تعریف دیگر سیاست خارجی نه تنها شامل الگوهای رفتاری، بلکه شامل قواعد حاکم بر این الگوها نیز می‌باشد (Morin and Paquin, 2018).

در تعریف مفهوم «تغییر سیاست خارجی» نیز نظریه پردازان مختلف بر تعاریف متفاوتی تکیه کرده‌اند. به عنوان مثال از نظر اسکیدمور تغییرات سیاست خارجی می‌تواند شامل تغییرات تکاملی و یا پراکنده شود (Skid-more, 1995: 24). تغییر سیاست خارجی همچنین می‌تواند شامل جایگزینی الگوهای متداوم رفتاری نسبت به جهان بیرون و بازیگران بیرونی و یا تغییر در قواعد هدایت‌کننده این رفتارها باشد که به دنبال اهداف متفاوت و یا استفاده از روش‌های متفاوت هستند (Hearsebrouck and Joly: 2020, 490). تغییر همچنین می‌تواند شامل تغییر پارادایم جهت‌گیری سیاست خارجی، تغییر در ایده‌های شکل دهنده به سیاست خارجی، تغییر

1. foreign policy change
2. foreign policy analysis

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

در منافع، تغییر در نهادها و یا تغییر در منطق اقدامات سیاست خارجی شود (Ashbee and Hurst, 2020).

به طور کل در تحلیل تغییر سیاست خارجی ما با دو دسته از آثار نظری مواجه هستیم: دسته اول آثار کلاسیک تحلیل سیاست خارجی هستند که در آن نظریه‌پردازان به ارائه مدل‌های چندسطحی و یا ترکیبی از تغییر سیاست خارجی پرداخته‌اند و دسته دوم آثاری را شامل می‌شود که نویسندگان آن‌ها با تمایز گذاردن میان سطوح تحلیل مختلف (پارامترهای بین‌المللی، پارامترهای درونی و پارامترهای شناختی) و تاکید بر هر یک از این سطوح به بیان متغیرهای اصلی ایجادکننده تغییر سیاست خارجی می‌پردازند. در کنار این دو دسته از آثار می‌توان از آثار معناگرایانه‌ای نیز نام برد که با تاکید بر عوامل معنایی، فرهنگی و هویتی که یک کشور برای خود تعریف می‌کند، به بحث تغییر در سیاست خارجی می‌پردازند. در ادامه به هر سه دسته از آثار اشاره خواهد شد.

۱.۲. تحلیل تغییر سیاست خارجی از منظر مدل‌های چندمتغیره

در این دسته از آثار تحلیل‌گران به ارائه مدل‌های چندمتغیره و چندسطحی در تحلیل تغییر سیاست خارجی می‌پردازند. به عنوان مثال هالستی با بیان اینکه تغییر سیاست خارجی یک متغیر وابسته می‌باشد، در مدل پیشنهادی خود در تلاش برای تبیین علل این تغییر با استفاده از متغیرهای مستقل و همچنین متغیرهای میانگیر یا مداخله‌گر است (Holsti, 1982).

شکل شماره یک: مدل هالستی در مورد تغییر سیاست خارجی

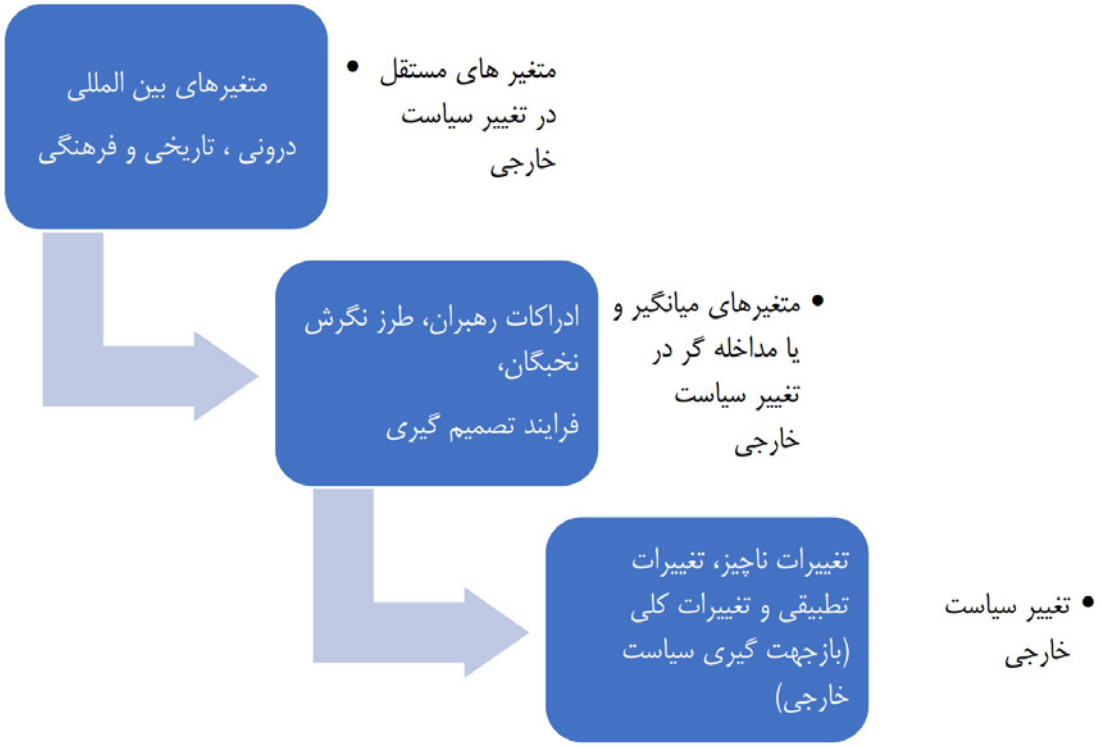

منبع: یافته‌های پژوهش

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

هرمان تغییر در سیاست خارجی را از دو منظر «کارگزاران تغییر» و همچنین «مراحل تغییر» بررسی می‌کند. از نظر وی مراحل تغییر در سیاست خارجی عبارت اند از: شناسایی مشکل، شناسایی محرک‌های بیرونی، شناسایی ارتباط مغایرت و یا عدم مغایرت مشکل با محرک‌های بیرونی، فرض ارتباط میان مشکل و سیاست فعلی، ایجاد تغییر در سیاست و یا تغییر در تعریف مسئله، ایجاد اجماع برای انتخاب ترجیح داده شده و نهایتا اجرای سیاست جدید مطابق با ترجیحات سیاستگذاران متعهد. برای هرمان تغییر در اهداف، ابزار و همچنین جهت‌گیری کل، به بازجهت‌گیری اصلی در سیاست خارجی و یا تغییر مسیر یک دولت منجر می‌شود که شامل تغییر در نقش بین‌المللی بازیگر و اتحادش با سایر بازیگران و سطح و میزان فعالیتش در صحنه جهانی می‌شود (Herman, 1990: 13-15).

شکل شماره دو: مدل هرمان در مورد تغییر سیاست خارجی



منبع: یافته‌های پژوهش

در کنار مدل‌های تغییر سیاست خارجی هالستی و هرمان، مدل پیشنهادی گوستاوسون نیز حایز اهمیت است. در واقع اگر تغییرات در سیاست خارجی را به دو بخش تغییرات کمی و کیفی تقسیم نماییم، مدل پیشنهادی گوستاوسون بر پایه تغییرات دوم قرار دارد. منظور از تغییرات کمی در سیاست خارجی یعنی در نظر گرفتن میزان وسعت و دامنه تغییرات ایجاد شده که شامل تشدید[1] (تغییرات ناچیز)، پالایش[2] (تغییرات حداقلی)، اصلاح[3] (تغییرات متوسط) و تجدید ساختار[4] (تغییرات اساسی) در الگوی رفتار خارجی دولت می‌شود (Rosati, 1994: 236).

1. intensification
2. refinement
3. reform
4. restructuring

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

منظور از تغییرات کیفی نیز در سیاست خارجی تغییراتی چون تغییرات تنظیمی[1](تغییراتی که شامل تغییر در اهداف و یا سیاست‌ها نمی شود)، تغییرات برنامه‌ای[2](تغییراتی که شامل روش‌ها و سیاست‌ها می‌شود اما شامل اهداف نمی شود)، تغییر در اهداف سیاست خارجی[3] و تغییرات بنیادی در جهت‌گیری[4] یک بازیگر نسبت به جهان خارج و امور جهانی است (Gustavsson, 1999: 75). نوع دیگر از تغییرات کیفی را می‌توان شامل تغییراتی چون: تغییر پارادایم و یا تغییر در ایده‌ها، تغییر در منافع، تغییر در نهادهای تصمیم‌گیرنده و تغییر در منطق اقدامات بیان کرد (Ashbee and Hurst: 2020).

شکل شماره سه: مدل گوستاوسون در مورد تغییر سیاست خارجی:
دینامیک‌های علی تغییر در سیاست خارجی

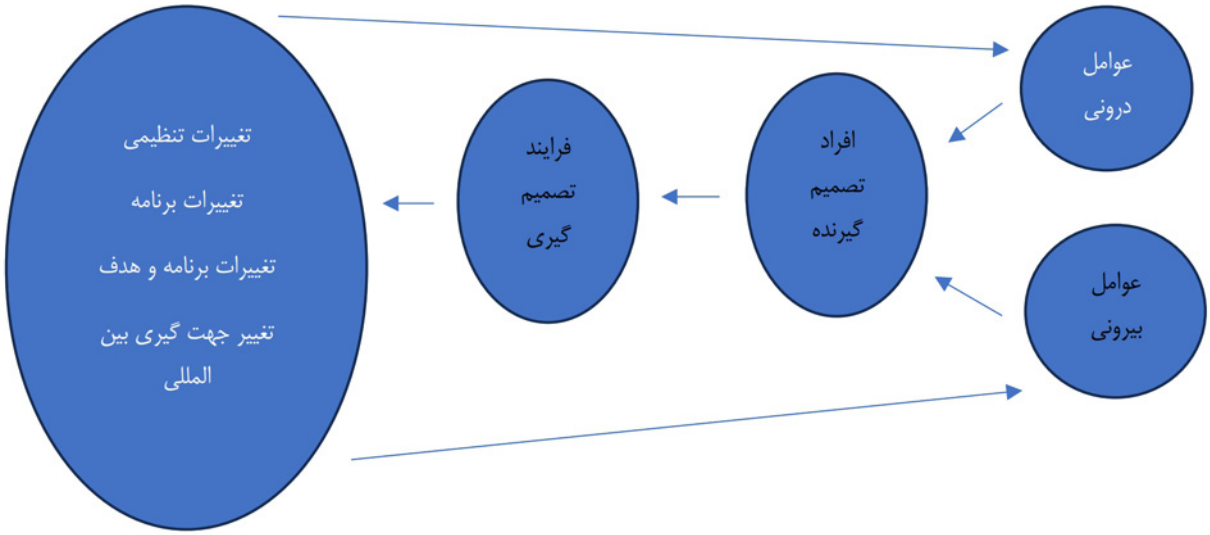

Gustavsson, 1999: 85

۲.۲. تحلیل تغییر سیاست خارجی بر اساس سطوح تحلیل

در کنار آثاری که به ارائه مدل‌های چندمتغیره در تغییر سیاست خارجی می‌پردازند، دسته دوم از آثار نظری آثاری هستند که با تاکید بر مفهوم سطح تحلیل، عوامل موجد تغییر سیاست خارجی را در سطوح تحلیل گوناگون مورد بررسی قرار می‌دهند. این سطوح عبارت‌اند از: سطح بین‌المللی و یا در نظر گرفتن پارامترهای ساختاری بین‌المللی،[5] سطح تحلیل داخلی و یا در نظر گرفتن پارامترهای ساختاری درونی[6] و توجه به پارامترهای شناختی[7].

1. adjustment change
2. program change
3. goal change
4. redirection of orientation
5. International Structural Parameters
6. Domestic Structural Parameters
7. Cognitive Parameters

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

۱.۲.۲. تغییر سیاست خارجی بر اساس مولفه‌های پارامترهای ساختاری بین‌المللی

در این سطح از تحلیل، تغییرات سیاست خارجی ناشی از شرایط سیستمی است. در میان نظریه‌های روابط بین‌الملل، تئوری‌های نوواقع‌گرایانه به طور خاص توجه خود را بر عوامل سیستمی و تاثیرات علی و محدودکننده آن بر گزینه‌های سیاست خارجی دولت‌ها قرار می‌دهند (برای توضیحات بیشتر بنگرید به: Waltz, 1979).

با مروری بر ادبیات موجود، می‌توان مهم‌ترین عوامل ایجادکننده تغییر و یا تداوم در سیاست خارجی دولت‌ها در سطح بین‌المللی را به شرح زیر دانست:

- تغییر در قطبیت[1] نظام بین‌الملل که منجر به باز مفهوم‌بندی تهدیدات امنیتی و بازبینی در اهداف و اولویت‌های سیاست خارجی دولت‌ها از طریق ارائه مقدورات و یا محذورات جدید می‌شود (Ryn-hold, 2007: 424).
- موقعیت هر یک از دولت‌ها در ساختار نظام بین‌الملل: به عنوان مثال دولت‌های حافظ وضع موجود،[2] به دلیل موقعیت مسلطی که در نظام بین‌الملل دارند، تمایل کمی به تغییر در سیاست خارجی خود دارند و در مقابل دولت‌های خواهان تغییر وضع موجود و یا تجدید نظر طلب،[3] با توجه به میزان قدرت خود و اهداف تجدید نظر طلبانه خواهان تغییرات بیشتری در سیاست خارجی هستند، به همین دلیل از آن‌ها به عنوان دولت‌های تهاجمی نیز یاد می‌شود. از نظر شوییلر، نظریه پرداز نوواقع‌گرای تهاجمی روابط بین‌الملل، حتی ثبات و یا تغییر در نظام بین‌الملل نیز بر اساس موازنه میان دولت‌های محافظه‌کار و دولت‌های تجدیدنظرطلب بر اساس گرایش سیاست خارجی آن‌ها ایجاد می‌شود. به این معنا که اولویت امنیت برای دولت‌های محافظه کار سبب پیگیری رفتار موازنه بخش و اولویت سود برای دولت‌های تجدید نظرطلب موجب سیاست خارجی تهاجمی و تغییر در سیستم می‌شود (Schweller, 2011: 180).
- توافقات و تعهدات گذشته و همچنین معاهدات تجاری دولت‌ها که موجب تداوم در سیاست خارجی آن‌ها می‌شود (Skidmore, 1994: 50).
- قواعد محیطی و نهادهای بین‌المللی: قواعد بین‌المللی و همچنین نهادها و سازمان‌ها از طریق فرایندهای اجتماعی‌شدن و جامعه پذیری دولت‌ها و فراهم آوردن معیارهای دولت خوب[4] و یا دولت به هنجار و قاعده‌مند، می‌توانند منجر به تغییرات مهمی در سیاست خارجی دولت‌ها شوند و به عنوان دلایل اصلی و توجیه‌کننده برای بازیگران سیاسی در تغییر سیاست خارجی عمل کنند (Brazys, 2017).

۲.۲.۲. تغییر در سیاست خارجی بر اساس در نظر گرفتن مولفه‌های ساختاری داخلی

در این سطح از تحلیل بر عوامل و محدودیت‌های درونی یک نظام سیاسی توجه می‌شود. از جمله

1. polarity
2. status que states
3. revisionist states
4. good government

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

نوع نظام سیاسی، از نظر اسکیدمور نوع نظام سیاسی تاثیر بسیار زیادی بر تغییر و یا عدم تغییر در سیاست خارجی کشورها دارد، به عنوان مثال نظام‌های سیاسی دارای اقتدار پراکنده و فاقد استقلال کامل از تاثیرات اجتماعی نسبت به دولت‌های متمرکز کمتر دچار تغییرات سیاست خارجی می‌شوند، به عبارت دیگر تغییرات اساسی در سیاست خارجی در دولت‌های متمرکز نسبت به دولت‌های تکثرگرا و دموکراتیک آسان‌تر خواهد بود. از سوی دیگر، تغییر سیاست خارجی با محدودیت‌های بوروکراتیک ارتباط مستقیم دارد، به عنوان مثال در دولت‌هایی با محدودیت‌ها و ترتیبات بوروکراتیک بالا تغییر در سیاست خارجی نسبت به رژیم‌های خودکامه که در آنها نهادهای بوروکراتیک نقش کم و یا ناچیزی در سیاست‌گذاری دارند، کمتر اتفاق می‌افتد (Skidmore, 1994: 52)

از دیگر عوامل داخلی تعیین‌کننده در تغییر سیاست خارجی، نقش گروه‌ها و ائتلاف‌های حامی[1] در پیگیری یک سیاست خارجی خاص است. در بررسی نقش این گروه‌ها در ایجاد تغییر در سیاست خارجی ماهیت طبقاتی این گروه‌ها بسیار مهم است که می‌تواند شامل طیف وسیعی از گروه‌های قومی، کارگزاری‌های مذهبی / نژادی، سازمان‌های کارگری و یا تجاری، شرکت‌های اسلحه سازی، سیاستمداران، فعالان مدنی، اعضای گروه‌های فشار، محققان، روزنامه‌نگاران و غیره باشد. این گروه‌ها از هر طیفی که باشند، دارای عقاید مشترک و اهداف یکسان هستند و هر یک پیگیر یک سیاست خاص در حوزه روابط خارجی هستند. در این میان نکته مهم آن است که چگونه سیاست‌ها توسط این گروه‌ها درک، فهم و قالب‌بندی می‌شود و توانایی آن‌ها در حمایت و یا تغییر یک سیاست خارجی به چه میزان است (Haar and Pierce, 2021: 1771-1788).

۳.۲.۲. تغییر در سیاست خارجی بر اساس در نظر گرفتن مولفه‌های شناختی

توجه به عوامل شناختی[2] ذیل سطح تحلیل واحد[3] قرار دارد. از نظر گوستاوسون وقتی از منابع تغییر در سیاست خارجی صحبت می‌کنیم، قبل از هر چیزی بایستی به تغییر در باورها و عقاید افراد تصمیم‌گیرنده توجه کنیم، از نظر وی پس از تغییر باورهای افراد کلیدی، آن‌ها با فعالیت در ساختارهای نهادی موجود منجر به تغییر سیاست گذاری می‌شوند (Gustavsson, 1999: 76). در واقع توجه به روش‌شناسی خرد در برابر روش‌شناسی که بر سطح تحلیل کلان تکیه می‌کرد و سیاست خارجی و تغییر در آن را معلول شرایط ساختاری می‌دانست، از اوائل دهه ۱۹۵۰ با انتشار کتاب اسنایدر و همکارانش با عنوان «تصمیم گیری به عنوان رهیافتی برای مطالعه سیاست بین‌الملل» آغاز شد. آن‌ها با مورد توجه قرار دادن فرایند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی سیاست خارجی و اهمیت آن در تغییر سیاست خارجی بیان کردند که شرایط ساختاری تنها زمانی موثر واقع می‌شوند که توسط تصمیم گیرندگان دخیل در فرایند تصمیم گیری مورد درک و توجه قرار گیرند (Snyder and et.al. 1962)

البته در فرایند انتخاب عقلانی (عقلانیت مطلق اسنایدر) فرض بر آن است که تصمیم گیرندگان با

1. advocacy coalitions
2. cognitive factors
3. Individual level

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

مدنظر قرار دادن بیشینه کردن مطلوبیت، به انتخاب بهترین تصمیم می‌پردازند. در ادامه این رهیافت عقل‌گرایانه، رهیافت‌های شناختی در چهارچوب روانشناسی سیاسی، بر این باور بودند که سیاست‌گذاران خارجی در چهارچوب انتخاب عقلانیت مطلق عمل نمی‌کنند و آن‌ها قبل از هر عقلانیتی، در فضای باورها و فرایندهای شناختی خود محصور هستند. در همین راستا کتاب «برداشت و سوءبرداشت در سیاست بین‌الملل» (Jervis, 1976) و کتاب «ساخت سیاست خارجی: تاثیر شناخت» (Cottam, 1986)، به تاکید بر محیط روانی افراد و گروه‌های تصمیم گیر در تغییر سیاست خارجی پرداختند. منظور از محیط روانی برداشت و درک تصمیم گیران از محیط عملیاتی و یا بین‌المللی یا بستر سیاسی و اجتماعی شان است. به عنوان مثال ولچ در کتاب خود با عنوان «انتخاب‌های دشوار: نظریه تغییر سیاست خارجی» بر این باور است که تغییر در سیاست خارجی روندی متعارف نیست و در صورت وقوع ارتباط مستقیمی با درک تصمیم‌گیرندگان از شکست سیاست خارجی پیشین دارد (Welch, 2005)

از نگاه این نظریه‌پردازان تغییر در سیاست خارجی زمانی اتفاق می‌افتد که تصمیم گیرندگان سیاست خارجی تغییرات محیطی شامل تغییرات بین‌المللی و تغییرات درونی را درک، تفسیر و نسبت به آن واکنش نشان دهند. یانگ در مقاله خود بر نقش متغیر شناختی پیچیدگی مفهومی رهبران[1] و تاثیر مهم آن در فرایند پردازش اطلاعات توسط رهبران و میزان حساسیت و نوع واکنش آنها به متغیرهای محیطی می‌پردازد. از نظر یانگ پیچیدگی مفهومی ابزارهای ذهنی رهبران تصمیم‌گیرنده است که با استفاده از آنها موضوعات محیطی را ارزیابی می‌کنند. در این میان رهبران با پیچیدگی مفهومی بالا دنبال گزینه‌های متعدد و جایگزین و همچنین استفاده از کسب اطلاعات زیاد و مشاوره از نخبگان بیرونی و حتی بین‌المللی برای مواجهه با تغییرات محیطی هستند. بنابراین آن‌ها نسبت به تغییرات محیطی حساسیت بالایی دارند. در مقابل رهبران با پیچیدگی مفهومی پایین متغیرها و حوادث بیرونی را سیاه و سفید و در قالب حوادث خوب و بد و یا حوادث درست و غلط قرار می‌دهند (Yang, 2010: 430-431).

از سوی دیگر رهبران تصمیم‌گیرنده با پیچیدگی مفهومی بالا تمایل بیشتری به تغییر سیاست خارجی دارند، آنها به کوچک‌ترین تغییرات محیطی واکنش نشان می‌دهند و به دنبال تغییرات نرم، تدریجی و قاعده مند در سیاست خارجی هستند، این در حالی است که رهبران تصمیم‌گیرنده با پیچیدگی مفهومی پایین فقط می‌توانند تغییرات خیلی بزرگ را متوجه شوند و به دنبال تغییر رادیکال در سیاست خارجی هستند (Yang, 2010: 435). در همین زمینه کلر، رهبران را بر اساس میزان پیچیدگی مفهومی ذهنی‌شان به دو دسته رهبران احترام‌گذارنده به محدودیت‌های محیطی[2] و رهبران چالشگر نسبت به محدودیت‌های محیطی[3] طبقه‌بندی می‌کند، وی بر اساس مطالعات آماری نشان می‌دهد که تمایل استفاده به زور و درگیری‌های نظامی تحت تاثیر پیچیدگی مفهومی رهبران قرار داشته و در رهبران دسته دوم یعنی چالشگران محدودیت بسیار بیشتر می‌باشد (Keller, 2005: 840).

1. leaders conceptual complexity
2. constraint respecters
3. constraint challengers

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

شکل شماره چهار: تحلیل تغییر سیاست خارجی بر اساس سطوح تحلیل خرد و کلان

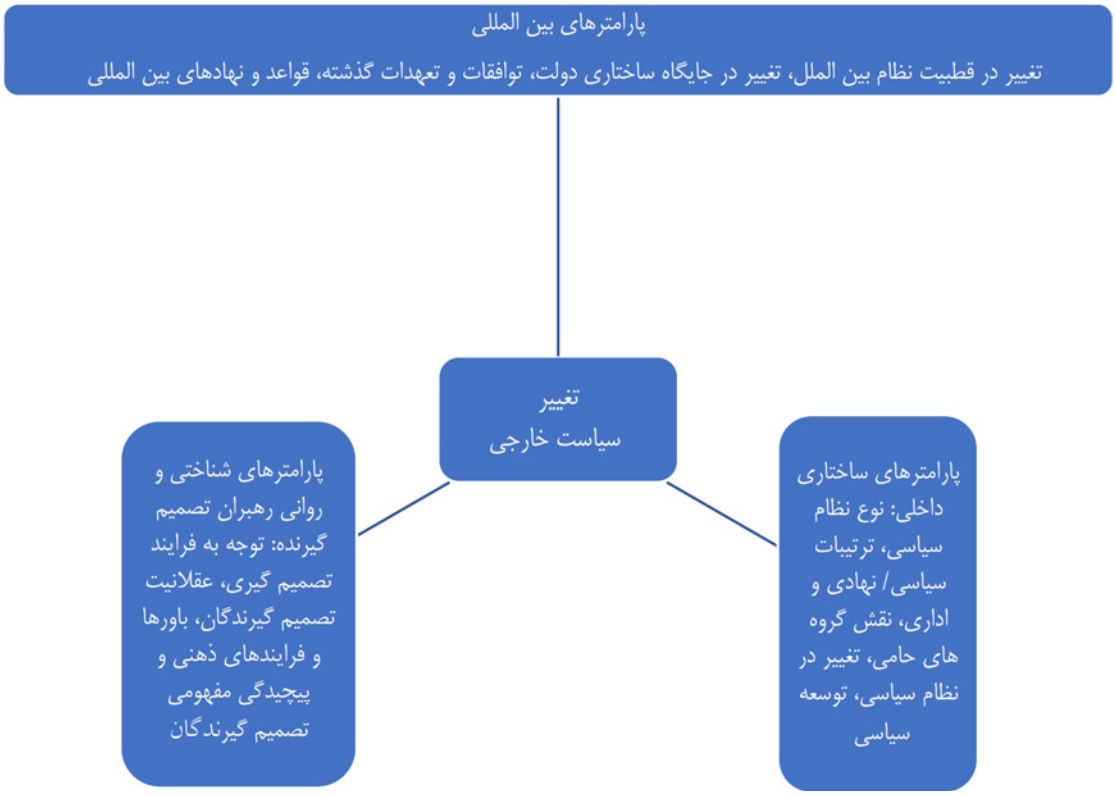

منبع: یافته‌های پژوهش

۳.۲. تحلیل تغییر در سیاست خارجی بر اساس مولفه‌های معنایی و هویتی

تحلیل‌های هویت‌محور و معنامحور در مقابل آثار کلاسیک تحلیل سیاست خارجی که بر روی شناخت افراد تصمیم‌گیرنده تکیه دارد، قرار می‌گیرند و با تاکید بر عوامل فرهنگی و هویتی که شکل‌دهنده به سبک ملی[1] و نقش ملی[2] و محتوای سیاست خارجی یک کشور است، به تحلیل تغییر در سیاست خارجی می‌پردازند. از نظر این دسته از تحلیل‌گران رفتار سیاست خارجی یک دولت در عرصه بین‌المللی به عنوان یک رویه اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و این رفتار تولیدکننده شناخت، برداشت و سوء برداشت و همچنین تولیدکننده معانی بیناذهنی در مورد اینکه چگونه دنیا کار می‌کند و نیات بازیگران مختلف در آن چیست، می‌باشد (Bevir and Pierce, 2021: 274). از نظر این دسته از تحلیل‌گران، تغییر در سیاست خارجی بر مبنای تغییرات ادراکی از «نقش ملی» توسط تصمیم گیرندگان سیاست خارجی صورت می‌گیرد، از نظر هالستی فهم و چگونگی برداشت نخبگان و رهبران از نقش ملی اساسا در انتخاب‌های سیاست خارجی و تغییرات مربوط به آن جایگاه مهمی دارد (Holsti, 1970)

1. national stile
2. national role

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

از نظر چکل و کاتزنشتاین هویت‌ها نماینده خود جمعی یک دولت و بر پایه عقاید جمعی در مورد نقش و بازنمایی خود و دیگری هستند، هویت‌ها توسط رویه‌های اجتماعی، طرز نگرش‌های سیاسی، سنت‌های سیاسی تحت عنوان فرهنگ سیاسی و فرهنگ سیاست خارجی یک کنشگر آشکار می‌شوند، این سنت‌ها و هویت‌ها هستند که به تفکر نخبگان در مورد نقش بین‌المللی کشورشان شکل می‌دهند (Checkel and Katzenstein, 2009: 4-5).

۳. یافته‌های پژوهش

در این مبحث از پژوهش ابتدا به ارائه مدل پیشنهادی پژوهش در تحلیل تغییر سیاست خارجی خواهیم پرداخت و سپس در مبحث بعد بر اساس این مدل، به تحلیل تغییرات و تداوم‌های احتمالی در سیاست خارجی کابینه چهاردهم به ریاست جمهوری مسعود پزشکیان می‌پردازیم.

۱.۳. مدل پیشنهادی پژوهش: مدل ترکیبی تغییر سیاست خارجی

بر اساس مدل پیشنهادی این پژوهش تغییر در خروجی سیاست خارجی یک کشور می‌تواند از طریق سه مسیر زیر اتفاق بیفتد: ورودی‌های جایگزین جدید از منابع داخلی و یا بین‌المللی، راهیابی ورودی‌های از قبل موجود به دستگاه تصمیم‌گیری سیاست خارجی که این فرایند در نتیجه تغییرات ساختارهای اداری / نهادی و یا سیاسی داخلی حاصل شده و نهایتا تغییر درون روایتی توسط تصمیم گیرندگان سیاست خارجی که به تغییر خروجی سیاست خارجی می‌انجامد. همچنین در مدل پیشنهادی پژوهش چندین متغیر معرفی می‌گردند که هر یک از این متغیرها می‌توانند در ذیل هر یک از مسیرهای سه گانه بالا قرار گیرند. در ادامه به این متغیرها اشاره خواهیم کرد.

۱.۱.۳. «پنجره‌های فرصت»:[1] این متغیر در ذیل مسیر اول یعنی ورودی‌های جایگزین جدید تحت عنوان تغییرات ساختاری قرار می‌گیرد، اما آن چه که در تغییر سیاست خارجی یک کشور مهم است، چگونگی ادراکات افراد تصمیم‌گیرنده از پنجره‌های فرصت است، پنجره‌هایی که می‌توانند ناشی از تغییرات ساختاری درونی و یا بین‌المللی باشد و امید تصمیم گیرندگان سیاست خارجی را در تغییر محقق سازد. بنابراین آنچه مهم است درک تصمیم گیرندگان از این پنجره‌های فرصت و اقدام کردن به موقع است، چرا که پنجره‌ها همیشه باز نمی‌ماند و شرایط به سرعت در حال تغییر است. در این رهیافت بایستی توجه شود که ادراکات افراد تصمیم‌گیرنده در درون یک دولت از پنجره‌های فرصت کاملاً متمایز از یکدیگر است، حتی ادراکات یک محقق سیاست خارجی نیز از ادراکات یک تصمیم‌گیرنده متفاوت است (Doeser and Eidenfalk, 2013: 391-395).

۲.۱.۳. منازعه بر سر نقش ملی: این متغیر که در ذیل مسیر سوم قرار می‌گیرد، می‌تواند به دو صورت افقی (میان گروه‌های نخبه تصمیم گیرنده) و یا عمودی (میان نخبگان و توده‌ها) باشد. نکته قابل توجه آن که در منازعات مربوط به نقش ملی فارغ از افقی بودن و یا عمودی بودن آن، بایستی میان

1. windows of opportunity

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

منازعات سیاسی داخلی بر سر تعریف نقش ملی[1] و منازعات سیاسی داخلی که بر سر نقش ملی نیست اما بر نقش ملی تاثیرگذار بوده و دارای پیامدهایی بر آن است[2] و همچنین منازعات بر سر نحوه ایفا و اجرای نقش ملی[3] تمایز قائل شد (Mccourt, 2021: 178-179)

۳.۱.۳. حوادث بین‌المللی و یا شوک‌های بیرونی: این متغیر نیز در ذیل مسیر اول یعنی ورودی‌های جایگزین جدید قرار دارد. از نظر هرمان شوک‌های بیرونی به عنوان حوادث مهم، تاثیرگذار و قابل مشاهده به عنوان یکی از منابع مهم بیرونی در ایجاد تغییر سیاست خارجی دولت‌ها به شمار می‌روند (Herman, 1990: 12). از نظر لی نیز تغییرات بزرگ سیاست خارجی عموماً تحت شرایط بحران‌ها و عدم اطمینان‌ها حاصل می‌شود (Lee, 2012: 739). فشارهای بیرونی همچنین می‌توانند در قالب پاداش‌ها (امتیازات اقتصادی و سیاسی در قالب هویج) و مجازات‌ها (تحریم‌ها در قالب چماق) ظاهر شوند.

۴.۱.۳. تاثیر روایت‌ها بر انتخاب‌ها و تغییر سیاست خارجی: این متغیر نیز در ذیل مسیر سوم تغییر سیاست خارجی قرار می‌گیرد. روایت‌ها ساختارهای اجتماعی هستند که سازنده انتظارات، منافع، رفتارها و تهدیدات امنیتی و همچنین فرصت‌ها و محدودیت‌های سیاست خارجی هستند. روایت‌ها با ثبت معنای حوادث و تجارب گذشته دولت در تعامل با دیگران، به تعریف فرصت‌ها و محدودیت‌های کنشگری دولت در عرصه بین‌المللی می‌پردازند، بنابراین روایت‌ها به عنوان برساخته‌هایی اجتماعی هستند که بازیگران سیاسی از آن‌ها به طور هوشمندانه و هدفمند برای توجیه اقدامات و همچنین تغییر سیاست‌ها استفاده می‌کنند (Patterson and Moroe, 1998: 321). روایت‌ها برای زندگی سیاسی بسیار حیاتی هستند، از طریق روایت‌ها است که ما جهان اطراف خود را درک می‌کنیم و هویت‌های خود را می‌سازیم، روایت‌ها در ساخت رفتار سیاسی دولت‌ها بسیار مهم هستند، دولت‌ها روایات را می‌سازند و از آن برای تفسیر و درک واقعیات سیاسی استفاده می‌کنند (Somers, 1994: 606).

روایت‌ها در ذات خود اموری هنجاری و هدفمند هستند، آنها حاوی امیدهایی برای نظم اجتماعی خاص هستند، بنابراین رفتار یک دولت را بدون درک روایتی که بر پایه آن انتخاب‌های سیاست خارجی خود را می‌سازد، ناممکن است (Wertsch, 2000: 518). از سوی دیگر چگونگی استدلال از حوادث گذشته می‌توانند انتخاب‌های سیاست خارجی را تحت تاثیر قرار دهد و این صرفاً از طریق روایت‌ها صورت می‌گیرد. از نظر لوی چگونگی تفسیر و درک تجارب تاریخی گذشته، جهت‌گیری سیاست خارجی دولت‌ها را شکل می‌دهد (Levy, 1994). به طورکل کارکرد روایت‌ها برای سیاست خارجی یک دولت عبارت انداز: درک تهدیدات امنیتی و چگونگی مواجهه با آن تهدیدات، مشروع کردن و مجاز کردن برخی از سیاست‌ها، حفظ امنیت هستی‌شناسانه دولت‌ها از طریق فراهم کردن روایت‌های بیوگرافیک مناسب و تولید احساسات خوب برای دولت‌ها، فراهم کردن معانی بیناذهنی برای تغییر سیاست و قابل قبول و امکان‌پذیر ساختن این تغییر (Subotic, 2016: 611-617).

1. domestic contestation over national role
2. non-role-based political competition with role implications
3. domestic contestation over role performance

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

برای حصول به این تغییر بازیگران سیاسی و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی گاهی داستان‌ها و روایت‌ها را دستکاری می‌کنند تا بتوانند پیروان خود را برای تغییر سیاست خارجی متقاعد سازند. به این معنا که آن‌ها در مواجهه با حوادث جدید در عرصه بین‌المللی به طور عامدانه و آگاهانه بخشی از عناصر داستانی و سازنده روایت کلی خود را تغییر داده و یا برجسته‌سازی می‌کنند و سایر عناصر را به حاشیه می‌رانند (Subotic, 2016: 620).

در اینجا برخی نظریه‌پردازان بر این باورند که در مواجهه با آسیب‌ها و یا تهدیدات بیرونی،[1] دولت‌ها روایت‌های جمعی خود را مجدداً بازنویسی و مورد اصلاحات کلی قرار می‌دهند، اما برخی دیگر نیز بر این باورند که در هنگام مواجهه با بحران‌های بزرگ، روایت کلی دولت باقی می‌ماند، اما تغییر سیاست خارجی توسط فعال کردن و یا برجسته کردن و یا تفسیر مجدد کردن از برخی از عناصر روایت بزرگتر صورت می‌گیرد و برخی از عناصر هم به طور همزمان غیر فعال می‌شوند، چرا که روایت یک دولت ماهیتی چندلایه، چندبعدی و پیچیده دارد که بازیگران سیاسی به طور گزینشی برخی عناصر و لایه‌ها را فعال و برخی را نیز غیر فعال می‌کنند. بنابراین در مواجهه با تهدیدات امنیتی و فیزیکی که نیاز به تغییر سیاست خارجی هست، با تغییر سیاست هم امنیت هستی شناسی (از طریق تداوم و حفظ کلی روایت) و هم امنیت فیزیکی حفظ می‌شود (Innes and Steele, 2014).

شکل شماره پنج: مدل پیشنهادی پژوهش در تحلیل تغییر و تداوم سیاست خارجی تحت عنوان «مدل ترکیبی»



منبع: یافته‌های نویسنده

1. new events or external trauma

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

۲.۳. کاربست مدل پیشنهادی پژوهش بر مطالعه موردی

در این مبحث با استفاده از مسیرهای پیشنهادی، تغییر و تداوم احتمالی در سیاست خارجی کابینه چهاردهم را بیان خواهیم کرد.

۱.۲.۳. تحلیل تغییرات احتمالی در سیاست خارجی کابینه چهاردهم از طریق ورودی‌های جایگزین جدید از منابع داخلی: در این مسیر، روی کار آمدن افراد و نخبگان جدید تصمیم‌گیرنده (اعضای کابینه چهاردهم) به عنوان مهم‌ترین ورودی جدید می‌تواند در نظر گرفته شود که به طور بالقوه می‌تواند زمینه‌ساز تغییر در سیاست خارجی کابینه چهاردهم باشد. بنابراین طبق این ورودی ما می‌توانیم انتظار تغییراتی را در سیاست خارجی ایران به واسطه ادراکات و طرز نگرش‌های متفاوت فرد رییس‌جمهور، وزیر امورخارجه، اعضای تیم مذاکره‌کننده و یا دبیر شورای عالی امنیت ملی داشته باشیم. چنان که رییس‌جمهور جدید، مسعود پزشکیان در مقاله انگلیسی خود در روزنامه تهران تایمز با عنوان «پیام من به جهان جدید»[1] خطوط اصلی برنامه و جهت‌گیری دولتش را «اصلاحات، تقویت وحدت ملی و تعامل سازنده با جهان» عنوان کرد. نوشتن مقاله به زبان انگلیسی خود می‌تواند نشان‌گر ایده «تعامل با جهان بر اساس زبان اصلی» باشد. در همین راستا وی با تاکید بر حفظ عزت ملی و شأن بین‌المللی ایران، بیان می‌کند که در طراحی و اجرای سیاست خارجی دولت خود بر پایه «عزت، حکمت و مصلحت»، تمامی اختیارت اعطا شده به مقام ریاست جمهوری مطابق با قانون اساسی را به کار خواهد بست (Pezeshkian, 2024).

بر اساس این مقاله و البته گفته‌های رییس‌جمهور جدید در مناظرات انتخاباتی، می‌توان مفهوم «فرصت‌گرایی» را یکی از مفاهیم جدید در گفتمان سیاست خارجی کابینه چهاردهم بیان کرد، مفهومی که کمتر در عرصه سیاست‌خارجی ایران مطرح شده‌است. در همین راستا رییس‌جمهور پزشکیان با تاکید بر «تعامل سازنده» با جهان با توجه به جایگاه قوی ایران، بیان می‌کند که: «دولت من قصد دارد سیاستی «فرصت‌گرا» را پیگیری کند که با ایجاد «تعادل» در روابط با همه کشورها، منطبق با منافع ملی، توسعه اقتصادی و نیازهای صلح و امنیت منطقه و جهان باشد» (Pezeshkian, 2024).

از دیگر ورودی‌های جدید به دستگاه تصمیم گیری سیاست خارجی می‌توان به حمایت گروه‌های حامی از یک سیاست جدید خاص در عرصه روابط خارجی اشاره کرد (Blavoukos and Bourantonis, 2014:485). در مبحث قبل اشاره شد که این گروه‌ها تحت اهداف مشترک گرد هم می‌آیند و حامی و پیگیر یک سیاست خارجی خاص هستند. به عنوان مثال در مورد مطالعه گروه‌های قومی مثلا بلوچ‌ها و یا کردها و یا گروه‌های دانشگاهی می‌توانند با تاثیر بر دستگاه تصمیم گیری کشور به عنوان ورودی‌های جدید داخلی، خواست‌ها و سیاست‌های خود را با تغییر سیاست‌های از قبل موجود، پیش برند.

۲.۲.۳. تحلیل تغییرات احتمالی در سیاست خارجی کابینه چهاردهم از طریق ورودی‌های جایگزین جدید از منابع بین‌المللی: در این مسیر اولین متغیر «شوک‌ها و بحران‌های بیرونی» در دو سطح بین‌المللی و

1. My Message to the New World

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

یا منطقه ای است که به عنوان ورودی جدید وارد دستگاه تصمیم گیری کشور می‌شوند و ممکن است موجب تغییراتی در سیاست خارجی شوند. به عنوان مثال در سطح منطقه می‌توان به مواردی چون: وقوع جنگ در منطقه خاورمیانه و یا تشدید منازعات اسراییل با فلسطین و گروه‌های مقاومت، ضعیف شدن گروه‌های مقاومت تحت حمایت ایران، تغییرات قیمت نفت، وقوع انقلاب و تغییر نظام سیاسی در هر یک از کشورهای منطقه (نظیر روی کار آمدن طالبان در افغانستان)، ظهور جنبش‌ها و بازیگران غیردولتی تروریستی در منطقه (نظیر روی کار آمدن مجدد نیروهای بنیادگرای اسلامی)، درگیر شدن روسیه در جنگ منطقه‌ای جدید، درگیری چین در منطقه و ... اشاره کرد که وقوع هر یک از این عوامل می‌تواند موجب تغییراتی در سیاست خارجی ایران شود.

در سطح بین‌المللی نیز می‌توان به مواردی چون: تغییر قطبیت نظام بین‌الملل (مثلا انتقال قدرت از آمریکا به چین و یا ظهور نظام دو قطبی و یا چندقطبی به جای نظم یک/چندقطبی موجود)، تغییر ریاست جمهوری در آمریکا و تغییر سیاست‌ها نسبت به ایران، تغییر قواعد محیطی و یا نهادی نظام بین‌الملل، وقوع جنگ جهانی و یا وقوع بحران‌های بین‌المللی (اقتصادی، سیاسی، محیط زیستی، بحران مهاجران و....) اشاره کرد که همگی می‌توانند به عنوان ورودی‌های جایگزین جدید بین‌المللی موجب تغییرات سیاست خارجی ایران توسط کابینه چهاردهم شوند.

«پنجره‌های فرصت» نیز می‌توانند در ذیل ورودی‌های این مسیر قرار گیرند. در مباحث قبل بیان شد که در اثرگذاری پنجره‌های فرصت بیرونی در تغییر سیاست خارجی بایستی چهارچوب شناختی تصمیم گیرندگان سیاست خارجی را به عنوان متغیر مداخله گر در نظر بگیریم که تغییرات ساختار بیرونی (بین‌المللی و داخلی) را درک کرده و نسبت به آن واکنش نشان دهد. به عنوان مثال روی کار آمدن دموکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و یا اکثریت شدن آن‌ها در کنگره آمریکا (مجلس سنا و نمایندگان)، می‌تواند به عنوان یک پنجره فرصت برای دستگاه تصمیم گیری سیاست خارجی ایران در نظر گرفته شود. در همین زمینه رییس‌جمهور پزشکیان در مقاله‌اش بیان می کند که به دنبال پیگیری سیاستی «فرصت گرا» و ایجاد تعادل در روابط با همه کشورها در دولت جدید خود است. وی همچنین بیان می کند که از تلاش‌های صادقانه برای کاهش تنش‌ها استقبال خواهد کرد (Pezeshkian, 2024). استقبال کشورهای اروپایی و آمریکا برای مذاکره با ایران، منازعات احتمالی میان آمریکا/ چین، آمریکا/ روسیه و یا آمریکا/ قدرت‌های اروپایی، منازعات میان کشورهای عربی منطقه و یا افول قدرت آمریکا در مقایسه با چین نیز می‌تواند به عنوان پنجره‌های فرصتی برای تغییر سیاست خارجی کابینه چهاردهم در نظر گرفته شود.

سومین متغیری که می‌تواند در ذیل این مسیر قرار گیرد، «فشارهای محیطی» در قالب سیاست هویج (پاداش‌ها) و چماق (مجازات‌ها و تحریم‌ها) است که می‌تواند موجب تغییر در سیاست خارجی کابینه چهاردهم مثلا تغییر از سیاست «سازش ناپذیری مطلق» به سیاست «سازش پذیری نسبی» در مواجهه با غرب شود. در همین زمینه رییس‌جمهور پزشکیان در مقاله خود به حوزه‌های منازعه با آمریکا (به عنوان فشارهای محیطی) تاکید می کند و این منازعات را شامل خروج آمریکا از برجام، جنگ اقتصادی، تروریسم دولتی (ترور سردار سلیمانی) و حمایت آمریکا از اسرائیل بیان می کند و خواهان اتخاذ سیاستی جدید از سوی آمریکا در قبال ایران است (Pezeshkian, 2024).

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

۳.۲.۳. تحلیل تغییرات احتمالی در سیاست خارجی کابینه چهاردهم از طریق ورودی‌های از قبل موجود به دستگاه تصمیم‌گیری: به عنوان مثال گزینه مذاکره با غرب و یا مذاکره با بخشی از غرب (کشورهای اروپایی)، به عنوان گزینه‌ای از پیش موجود که توسط روسای جمهور خاتمی و یا روحانی نیز دنبال می‌شده است، می‌تواند در این مسیر مورد توجه قرار گیرد. این مذاکره می‌تواند بر سر مسایل مورد منازعه ایران با این کشورها (مساله هسته‌ای، موشکی، حمایت ایران از گروه‌های مقاومت، حقوق بشر و ...) و یا مسائل و حوزه‌های دیگر باشد. در همین زمینه رییس جمهور پزشکیان بر آماده بودن دولت خود در مشارکت در گفتگوهای سازنده با کشورهای اروپایی بر پایه ایجاد روابط احترام متقابل و اصل برابری در حوزه‌های مختلف اقتصادی، امنیت، انرژی، محیط زیستی و مواد مخدر تاکید می‌کند (Pezeshkian, 2024). در مورد مذاکره با دولت آمریکا نیز رییس‌جمهور جدید مذاکره با این کشور را منوط به پیش شرط تغییر رفتار و سیاست این کشور می‌داند و بیان می‌کند که: «ایالات متحده را فرامی‌خوانم تا از سوءمحاسبات گذشته‌اش درس گرفته و سیاست جدیدی متناسب با آن اتخاذ کند» (Pezeshkian, 2024).

از دیگر گزینه‌های از پیش موجود در سیاست خارجی ایران که توسط رییس‌جمهور پزشکیان در مقاله خود به دنیا اعلام شده، گزینه «مواجهه با ایران‌هراسی و اسلام‌هراسی» از طریق هنجارسازی و ترویج صلح، «حمایت از جریان مقاومت»، «حمایت از استقلال فلسطین»، محکوم کردن اقدامات رژیم اسراییل و «لزوم اتخاذ مقابله با آن» و همچنین «تشکیل یک منطقه قوی» است. در همین راستا رییس جمهور پزشکیان بیان می‌کند که: «همکاری برای توسعه و شکوفایی منطقه‌ای اصل راهنمای سیاست خارجی ما خواهد بود» (Pezeshkian, 2024).

از دیگر گزینه‌های از پیش موجود در سیاست خارجی ج.ا.ایران که در کابینه سیزدهم نیز به طور جد دنبال می‌شد، تاکید بر همراهی و پیوند با کشورهای چین و روسیه است. در همین راستا رییس جمهور پزشکیان در مقاله خود با تاکید بر چین و روسیه به عنوان دوستان ارزشمند ایران و همچنین تاکید بر نقشه راه ۲۵ ساله ایران و چین که گام مهمی در جهت ایجاد شراکت جامعه راهبردی با این کشور است، این دو کشور را همپیمانانی راهبردی و ارزشمند برای ایران عنوان کرده و بر تقویت همکاری‌های دوجانبه و چند جانبه با این دو کشور در قالب سازمان‌ها و پیمان‌های منطقه‌ای تاکید می‌کند. ادامه روابط و ایجاد روابط قوی با دولت‌های نوظهور از جمله کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین نیز از دیگر گزینه‌های از قبل موجود است که در مقاله رییس جمهور پزشکیان بر آن تاکید شده است (Pezeshkian, 2024).

۴.۲.۳. تحلیل تغییرات احتمالی در سیاست خارجی کابینه چهاردهم از طریق تغییرات درون روایتی: از آنجاکه رییس‌جمهور در ایران به مانند تمامی کشورهای دیگر جهان، بایستی به اصول قانون اساسی و نقش ملی تعریف شده توسط این قانون برای نظام ج.ا.ایران پایبند باشد، بنابراین تغییر کلی روایت ج.ا.ایران (تغییر از یک روایت کلی به یک روایت کلی دیگر) و مفروضه‌های اساسی آن و همچنین تغییر در نقش ملی تعریف شده و تعریف یک نقش ملی جدید، غیر ممکن است. مطابق با اصل ۱۵۲ قانون اساسی سیاست خارجی ج.ا.ایران بر اساس نفی هرگونه «سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری»، «حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور»، «دفاع از حقوق همه مسلمانان» و «عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر» و «روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیرمحارب» استوار است. مطابق با اصل ۱۵۴ قانون اساسی نیز ج.ا.ایران در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. بر پایه همین اصول اصلی شکل‌دهنده به روایت

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

ج. ا.ایران است که رییس‌جمهور پزشکیان نیز در مقاله خود صراحتا پایه‌های سیاست خارجی دولتش را بر اصولی چون «عزت، حکمت و مصلحت» و با تاکید بر حفظ عزت و شان بین‌المللی ایران بیان می‌کند (Pezeshkian, 2024).

بنابراین تغییر از طریق این مسیر صرفا می‌تواند از طریق «تغییر درون روایتی» و همچنین «تغییر در نحوه متفاوت ایفا و اجرای نقش ملی» در نظر گرفته شود. به این معنا که در کنار حفظ روایت کلی نظام ج.ا.ایران، تصمیم گیرندگان جدید از طریق فعال کردن پیام‌های خاص در درون این روایت کلی برای توجیه تغییر سیاست و غیرفعال کردن عناصری از روایت که با تغییر سیاست همخوان نیستند، به تغییر سیاست خارجی می‌پردازند. در این شکل از تغییر که تغییر سیاست خارجی از طریق روایت‌ها نامیده می‌شود (Reimer, 2023: 214-216)، تصمیم‌گیرندگان از طریق دستکاری عناصر خاصی از روایت اصلی (طرد و برجسته سازی) بیان می‌کنند که چه چیزی احتیاج است که تغییر کند و چرا بایستی تغییر کند، مثلاً سیاست سازش‌ناپذیر ما با جهان خارج تغییر می‌کند به این دلیل که ما در روایت بیوگرافیک، خود را به عنوان یک دولت خوب و یا دولت متمدن و یا یک دولت صلح‌جو بازنمایی کرده‌ایم. بنابراین از طریق روایت‌های بیوگرافیک است که مشخص می‌شود که یک دولت به عنوان کارگزار اصلی در سیاست خارجی به دنبال چه چیزی است، برای چه چیزی بایستی ایستادگی کند و چه نقشی برای خود در عرصه بین‌المللی تعریف می‌کند (Guzzini, 2012: 50-51).

در همین راستا افراد تصمیم‌گیرنده جدید در کابینه چهاردهم از طریق فعال کردن پیغام‌های خاص در درون روایت کلی نظام ج.ا.ایران و غیرفعال کردن عامدانه سایر عناصر این روایت، می‌توانند به بازتعریف تهدیدات امنیتی و چگونگی مواجهه با آن، بپردازند و برخی از سیاست‌ها را در مواجهه با این تهدیدات مشروع، ممکن و موجه سازند. چرا که دولت‌ها به عنوان جویندگان امنیت هستی‌شناسی[1] در کنار حفظ امنیت فیزیکی که به مثابه بقا تعریف می‌شود، نیازمند حفظ امنیت هستی شناسانه خود نیز که به مثابه بودن[2] تعریف می‌شود، نیز هستند (Giddens, 1991).

شکل شماره شش: تغییر و تداوم احتمالی سیاست خارجی کابینه چهاردهم بر اساس مدل ترکیبی تغییر سیاست خارجی

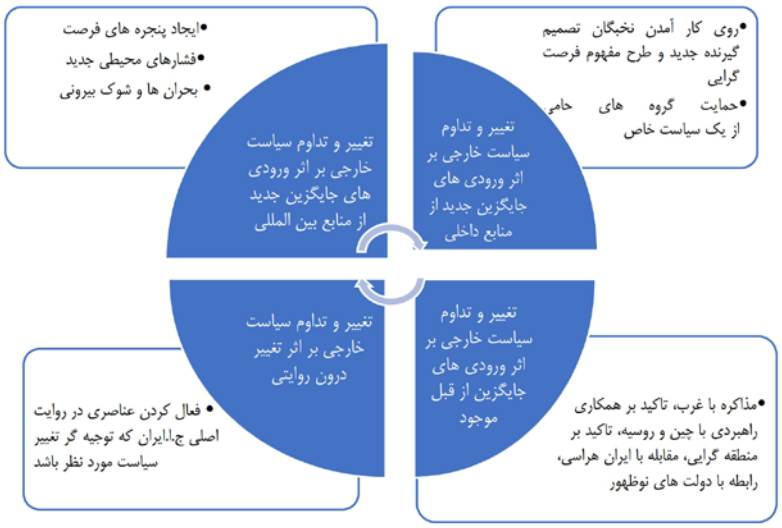

منبع: یافته‌های نویسنده

1. ontological security
2. security as being

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

نتیجه‌گیری

با روی کار آمدن کابینه چهاردهم به ریاست رییس‌جمهور جدید مسعود پزشکیان و اهمیت شناخت تغییرات احتمالی در جهت گیری سیاست خارجی ج.ا.ایران در دوره زمانی چهارساله پیش رو (۱۴۰۳- ۱۴۰۷)، سوال اصلی این پژوهش آن بود که مهم ترین مسیرهای تغییر در سیاست خارجی ج .ا.ایران در این دوره چه خواهد بود؟ در پاسخ به این پرسش این پژوهش با ارائه مدل ترکیبی تغییر سیاست خارجی بیان کرد که سه مسیر اصلی در تغییر سیاست خارجی ایران در دوره ریاست جهوری مسعود پزشکیان می‌تواند ترسیم گردد که در ذیل هر یک از این مسیرها متغیرهای اثرگذاری نیز وجود دارند. این متغیرها که شامل متغیرهای مادی و معنایی و در سطوح داخلی و بین‌المللی قرار دارند، مسیرهای تغییر را تعیین می کنند.

به عنوان مثال پنجره‌های فرصت، شوک‌ها و حوادث بیرونی و فشارهای محیطی جدید در قالب مشوق‌ها و مجازات ها، سه عامل مهم بین‌المللی و مادی هستند (متغیر مستقل و به عنوان ورودی‌های جدید) که اگر توسط چهارچوب ذهنی تصمیم گیرندگان جدید سیاست خارجی درک شوند (متغیر میانجی)، می‌توانند موجب تغییر در سیاست خارجی ایران شوند (متغیر وابسته). از سوی دیگر ذهنیت متفاوت افراد تصمیم‌گیرنده جدید در کابینه چهاردهم اعم از رییس‌جمهور و وزیر امورخارجه، دبیر شورای عالی امنیت ملی و سایر نخبگان و کارشناسان اثرگذار در امر مشورت دهی به چگونه شکل دادن جهت گیری سیاست خارجی از جمله عوامل اثرگذار فکری و شناختی در سطح درونی (متغیر مستقل و به عنوان ورودی‌های جدید) در ایجاد خروجی‌های متفاوت سیاست خارجی (متغیر وابسته) است.

مسیر دوم نیز به بررسی ورودی‌های جایگزین از قبل موجود به دستگاه تصمیم گیری کابینه چهاردهم می‌پردازد، ورودی‌هایی که اگر با تفسیر متفاوت تصمیم گیرندگان جدید مواجه نشود (متغیر میانجی) می‌توانند موجب تداوم و نه تغییر در سیاست خارجی شوند و یا موجب تغییرات جزئی شوند. به عنوان مثال گزینه همراهی با کشورهای روسیه و چین به عنوان شرکای راهبردی ایران، یک ورودی از قبل موجود است که توسط رییس‌جمهور جدید نیز مورد تاکید قرار گرفته است، بنابراین ما در این حوزه شاهد تغییرات اساسی در سیاست خارجی نخواهیم بود، مگر آنکه ورودی‌های جدیدی از درون و یا محیط بین‌المللی، موجب تغییر سیاست در این حوزه شوند. بنابراین می‌توان این گونه نتیجه گرفت که ورودی‌های از قبل موجود در سیاست خارجی می‌توانند تحت تاثیر ورودی‌های جدید قرار گیرند و از دستور کار سیاست گذاری خارج شوند.

مسیر سوم تغییر نیز مسیر معنایی و گفتمانی است که از طریق دستکاری عناصر و پیام‌های خاصی در درون روایت اصلی که دولت ج.ا.ایران برای خود تعریف می کند، صورت می گیرد و تغییر سیاست را نزد مخاطب، مشروع و امکان پذیر می‌سازد.

در مقام نتیجه‌گیری توجه به دو نکته بسیار مهم است، اول آن که برای تحلیل دقیق تغییر و تداوم احتمالی سیاست خارجی کابینه چهاردهم، بررسی و در نظر گرفتن هر سه مسیر به صورت هم زمان ضروری است. دوم آن که هر یک از این مسیرهای تغییر منجر به خروجی‌های جدیدی در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران می‌شوند. این خروجی‌های جدید می‌توانند تغییراتی در اهداف/ ابزار و یا هر دو

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

باشند. از سوی دیگر گستره تغییر می‌تواند از یک یا چند حوزه خاص و یا تمامی حوزه‌ها، گسست چشمگیر از رفتار گذشته و یا تغییرات جزئی را شامل شود. تغییرات همچنین می‌تواند شامل تغییرات نرمال و به قاعده که تدریجی، آرام و مرتبط با بخش‌های خاصی از سیاست خارجی است، باشد و یا شامل تغییرات رادیکال و تجدیدنظرطلبانه که سریع و مرتبط با بخش‌های وسیع‌تری از سیاست خارجی و دارای هزینه‌های بیشتری است، باشد.

امید است که این پژوهش توانسته باشد با ایجاد مدل مفهومی جدید در باب تحلیل مسیرهای تغییر در سیاست خارجی هر کشوری از جمله ج.ا.ایران، گامی در غنای ادبیات تولید شده در این خصوص برداشته باشد. توصیه این پژوهش برای تحقیقات آتی نیز آن است که در تحلیل تغییر و تداوم سیاست خارجی موارد مورد مطالعه، پدیده تغییر را پدیده ای چندسطحی و چندلایه و دارای ابعاد و محتوی متفاوت در نظر بگیرند و از تحلیل‌های تک سطحی اجتناب ورزند.

منابع

- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۴۰۳)، بایسته‌های سیاست خارجی ایران در انواع نظم بین‌المللی، فصلنامه سیاست گذاری عمومی، دوره ۱۰، ش ۱، ۱۹۰-۲۰۶. https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.97828

References

- Ashbee, E., & Hurst, S. (2020), The Trump Foreign Policy Record and the Concept of Transformational Change, Global Affairs, 6(1), 5–19. https://doi.org/10.1080/23340460.2020.1734954.
- Bevir, M., & Daddow, O. (2015), Interpreting foreign policy: National, comparative and regional studies. International Relations, 29(3), 273-287. https://doi.org/10.1177/0047117815600930.
- Blavoukos, S., & Bourantonis, D. (2014), Identifying parameters of foreign policy Change: An eclectic approach. Cooperation and Conflict, 49(4), 483–500. http://www.jstor.org/stable/45084273.
- Brazys S, Kaarbo J and Panke D. (2017), Foreign Policy Change and International Norms: A Conceptual Framework, International Politics, 54(3), 659–668. DOI:10.1057/s41311-017-0063-7.
- Cottam. M.L. (1986), Foreign Policy Decision Making: The Influence of Cognition. Boulder: West view Press.
- Doeser, F., & Eidenfalk, J. (2013), The importance of windows of opportunity for foreign policy change, International Area Studies Review, 16(4), 390-406. https://doi.org/10.1177/2233865913512117.
- Giddens, A. (1991), Modernity and Self-Identity. Stanford, CA: Stanford University Press.
- Goldmann, K. (1982), Change and Stability in Foreign Policy: Détente as a Problem of Stabilization, World Politics, 34, 230–266.
- Gustavsson, J. (1999), How Should We Study Foreign Policy Change?, Cooperation and Conflict, 34(1), 73–95. http://www.jstor.org/stable/45083937.
- Guzzini, S. (2012), The framework of analysis: Geopolitics meets foreign policy. In: Guzz-

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

ini S (ed.) The Return of Geopolitics in Europe? Social Mechanisms and Foreign Policy Identity Crises. Cambridge: Cambridge University Press, pp.45–74.
- Haesebrouck, T., & Joly, J. (2021), Foreign Policy Change: From Policy Adjustments to Fundamental Reorientations, Political Studies Review, 19(3), 482-491. https://doi.org/10.1177/1478929920918783.
- Haar, Roberta N and Jonathan J Pierce. (2021), Foreign Policy Change from an Advocacy Coalition Framework Perspective, International Studies Review, 23 (4), 1771–1791, https://doi.org/10.1093/isr/viab044.
- Hermann, CF. (1990), Changing Course: When Governments Choose to Redirect Foreign Policy, International Studies Quarterly, 34 (1), 3–21. https://doi.org/10.2307/2600403.
- Holsti, K. (2016), Restructuring Foreign Policy: A Neglected Phenomenon in Foreign Policy Theory. In: Holsti K (ed.) A Pioneer in International Relations Theory, Foreign Policy Analysis, History of International Order, and Security Studies. Cham: Springer, pp.103–119.
- Holsti, K. J. (ed) (1982), Why Nations Realign. Foreign Policy Restructuring in the Postwar World. London: George Allen.
- Innes, A.J., Brent J. Steele. (2014), Memory, Trauma and Ontological Security. In Memory and Trauma in International Relations: Theories, Cases, and Debates, edited by Erica Resende and Dovile Budryte. London: Routledge.
- Jeffrey T. Checkel and Peter J. Katzenstein. (2009), The Politicization of European Identities, in Jeffrey T. Checkel and Peter J. Katzenstein (eds) European Identity, Cambridge: Cambridge University Press, 1–25.
- Jervis, R. (1976), Perception and Misperception in International Politics. Princeton: Princeton University Press.
- Keller, Jonathan W. (2005), Constraint Respecters, Constraint Challengers, and Crisis Decision Making in Democracies: A Case Study Analysis of Kennedy versus Reagan, Political Psychology, 26:835–67. https://doi.org/10.1111/j.1467-9221.2005.00447.x
- Lee, Y. W. (2012), Synthesis and Reformulation of Foreign Policy Change: Japan and East Asian Financial Regionalism, Review of International Studies, 38(4), 785–807.
- Levy, J. S. (1994), Learning and Foreign Policy: Sweeping a Conceptual Minefield, International Organization, 48(2), 279–312. DOI: https://doi.org/10.1017/S0020818300028198.
- Matern, J. B. (2001), The Power Politics of Identity, European Journal of International Relations, 7(3), 349-397. https://doi.org/10.1177/1354066101007003003.
- McCourt, D. M. (2021), Domestic contestation over foreign policy, role-based and otherwise: Three cautionary cases, Politics, 41(2), 173-188. https://doi.org/10.1177/0263395720945227.
- Morin J-F and Paquin J. (2018), Foreign Policy Analysis: A Toolbox. Cham: Palgrave Macmillan.
- Patterson, M and Kristen Monroe. (1998) Narrative in Political Science, Annual Review of Political Science, 1: 315–331. https://doi.org/10.1146/annurev.polisci.1.1.315.
- Pezeshkian, Masoud. (2024), My message to the new world, Tehran Times, https://www.tehrantimes.com/news/501077/My-message-to-the-new-world.
- Rasooli Saniabadi, Elham (2024), The Requirements of Iran's Foreign Policy in Types of International Order, Iranian Journal of Public Policy, 10 (1): 190-206 [In Persian]. https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.97828.
- Reiter, D. (1996), Crucible of Beliefs: Learning, Alliances and World Wars, Ithaca: Cornell

Archive of SID.ir

Archive of SID.ir

University Press.
- Riemer, O. (2024), Foreign policy and citizens' ontological security: An experimental approach, The British Journal of Politics and International Relations, 26(2), 211-235. https://doi.org/10.1177/13691481231218864.
- Roberta N Haar, Jonathan J Pierce. (2021), Foreign Policy Change from an Advocacy Coalition Framework Perspective, International Studies Review, 23 (4), 1771–1791, https://doi.org/10.1093/isr/viab044.
- Rosati, JA. (1994), Cycles in Foreign Policy Restructuring: The Politics of Continuity and Change in US Foreign Policy. In: Rosati JA, Hagan JD and Sampson MW III (eds) Foreign Policy Restructuring: How Governments Respond to Global Change. Colombia, SC: University of South Carolina Press, pp.221–261.
- Rynhold, J. (2007), Cultural Shift and Foreign Policy Change: Israel and the Making of the Oslo Accords. CooperationandConflict, 42(4),419-440. https://doi.org/10.1177/0010836707082649.
- Schweller, R. (2011), The Future Is Uncertain and the End Is Always Near, Cambridge Review of International Affairs, 24(2).175-184. DOI:10.1080/09557571.2010.496848.
- Skidmore, D. (1994), Explaining State Responses to International Change: The Structural Sources of Foreign Policy Rigidity and Change. In: Rosati JA, Hagan JD and Sampson MW III (eds) Foreign Policy Restructuring: How Governments Respond to Global Change. Colombia, SC: University of South Carolina Press, pp.43–64.
- Snyder. R. Bruck H.W and B Sapin. (1962), Foreign Policy Decision Making: An Approach to the study of International Politics. New York: Free Press.
- Somers, M.R. (1994), The Narrative Constitution of Identity: A Relational and Network Approach, Theory and Society, 23: 605–649. https://doi.org/10.1007/BF00992905.
- Steele. BJ (2008), Ontological Security in International Relations: Self-Identity and the IR State. London: Routledge.
- Subotić, J. (2016), Narrative, ontological security, and foreign policy change. Foreign Policy Analysis 12(4): 610–627. https://doi.org/10.1111/fpa.12089.
- The Constitution of the Islamic Republic of Iran. (1980) in https://rc.majlis.ir/fa/law/show/133613, {In Persian}.
- Waltz, K. (1979), Theory of International Politics. London: Addison-Wesley.
- Welch, D. (2005), Painful Choices A Theory of Foreign Policy Change, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Wertsch, J.V. (2000), Narratives as Cultural Tools in Sociocultural Analysis: Official History in Soviet and Post-Soviet Russia, Ethos, 28: 511–533. DOI:10.1525/eth.2000.28.4.511.
- Yang, Y. E. (2010), Leaders' Conceptual Complexity and Foreign Policy Change: Comparing the Bill Clinton and George W. Bush Foreign Policies Toward China. The Chinese Journal of International Politics, 3(4), 415–446.

Archive of SID.ir